

# جهانی‌شدن با رویکردی جهان‌سومی

منبع: اکونومیست، ۷ آوریل ۲۰۰۵

مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

نشان می‌دهند، اما در همین حال، شاهد خروج سرمایه داخلی و به اصطلاح اقتصاددانان "فرار سرمایه" نیز هستند. علت این امر هم تمایل سرمایه‌گذاران داخلی به سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر است، آنهم به علت فقدان امنیت سرمایه‌گذاری، تسهیلات و امکانات لازم و غیره.

در واقع، شرکت‌های چندملیتی جهان‌سومی، به مانند هم‌تایان خود در کشورهای ثروتمند، بیشتر به دنبال سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی هستند، چون که فکر می‌کنند در آنجا به نحو بهتری می‌توان از سرمایه‌ها استفاده کرد. یک دلیل ساده برای شکل‌گیری و تقویت این تمایل و علاقه، مربوط می‌شود به گرایش سرمایه‌گذاران برای فرار از پرداخت مالیات.

برخی از سرمایه‌گذاران خارجی، به کارگران ارزان‌قیمت سایر کشورها توجه دارند، نه به مصرف‌کنندگان آنها.

بر اساس گزارش مشروحي که در کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (UNCTAD) ارائه شد، نزدیک به دوسوم سرمایه‌گذاری ۵۳ میلیارد دلاری برزیل در خارج از این کشور، وارد کشورهای فاقد قوانین مالیاتی سختگیرانه‌ای مانند باهاما شده است.

علاوه بر این، انگیزه‌های تولیدی خاصی نیز در این تصمیم‌گیری نقش داشته‌اند. برخی از شرکت‌ها

توسعه‌یافته‌ای نیست که از یک "شرکت چندملیتی جهان‌سومی" (به قول پروفیسور لویس ولز) تقاضای کمک کرده است، بلکه دانمارک و سوئد نیز به منظور برخورداری از سرمایه‌گذاری‌های چینی، دفاتر بزرگی را در این کشور تاسیس کرده‌اند. علاوه بر کشور چین، کشورهای مالزی و آفریقای جنوبی نیز از چشم‌اندازهای مناسب و مطلوبی برای سرمایه‌گذاری برخوردارند.

در گزارش سالانه بانک جهانی تحت عنوان Global Development Finance که در ششم آوریل سال ۲۰۰۵ انتشار یافت، آمده است: کشورهای در حال توسعه متوسطی مانند مالزی (و نه کشورهای ثروتمندی چون تایوان، سنگاپور، هنگ‌کنگ و کره جنوبی) توانسته‌اند بیش از ۱۶ میلیارد دلار را به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در سال ۲۰۰۲ جذب نمایند. برطبق برآورد بانک جهانی، این میزان در سال ۲۰۰۴، به بیش از ۴۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. این بدان معناست که این مقدار سرمایه نه به سوی کشورهای ثروتمند، بلکه به سوی کشورهای در حال توسعه سرازیر شده است. دو تن از اقتصاددانان بانک جهانی نیز در این زمینه می‌نویسند: این در حالیست که تا پایان دهه گذشته، نزدیک به یک‌سوم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی کشورهای در حال توسعه از خود این کشورها تامین می‌شد.

هم‌اکنون، بیشتر دولت‌های کشورهای فقیر، علاقه زیادی به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

رابطه بین شرکت‌های چندملیتی و کشورهای فقیر، رابطه‌ای پرفرازونشیب و ظالمانه بوده است. دانیل لتوین (Daniel Litvin)، یکی از نویسندگان سابق مجله اکونومیست، در کتاب خود تحت عنوان "امپراتوری سود" (Empire of Profit) به موارد متعدد استثمار و بهره‌کشی شرکت‌های چندملیتی از کشورهای فقیر اشاره می‌کند. با این همه، به شرکت‌های چندملیتی کنونی در مقایسه با شرکت‌های چندملیتی سال‌های دهه ۱۹۷۰، کمتر به عنوان "پایگاه امپریالیزم" نگریسته می‌شود و در عوض، دارایی‌های این شرکت‌ها نیز کمتر در معرض مصادره شدن و توقیف قرار دارند. با این حال، هنوز هم شاهد اختلاف‌نظرهای شدید و گاه تضاد منافع بین این شرکت‌ها و دولت‌های میزبان آنها هستیم.

اما امروزه، تحركات متفاوتی در اردوگاه "امپراتوری سود" به چشم می‌خورد: در سال ۲۰۰۰، شرکت هندی Tata، اقدام به خرید شرکت انگلیسی Tetley، که یک شرکت تولیدکننده چای بود، نمود. طی ماه‌های اخیر، شرکت خودروسازی M.J.Rover انگلیس از شرکت چینی "صنعت اتوموبیل‌سازی شانگهای" خواست تا با تزریق نقدینگی، این شرکت را از ورطه نابودی نجات دهد. انگلیس، تنها کشور

شرکت‌های چندملیتی جهان‌سومی در مقایسه با هم‌تایان جهان اولی خود، از عملکرد بهتری برخوردارند.

در کشورهای فقیر برخوردارند. اقتصاددانان بانک جهانی در این مورد می‌نویسند: جیب‌های آنها، زیاد پر نیست، اما در عوض، هزینه‌های سربار آنها پایین است. آنها از نظر تکنولوژی، در سطح پایین‌تری قرار دارند، اما نحوه استقرار آنها در کشورهای هدف، مناسبتر است. آنها فاصله کمی با کشورهای میزبان خود دارند - هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر فرهنگی و در نتیجه، از آمادگی بیشتری برای مقابله با ریسک‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای دارای نظام سیاسی غیرقابل پیش‌بینی و نظام‌های اقتصادی بی‌ثبات برخوردارند. در گزارش اخیر بانک جهانی، نمونه اوگاندا به عنوان شاهد مثال ذکر شده است. برای سال‌های متمادی، بازار تلفن‌های موبایل این کشور در انحصار شرکت انگلیسی Vodafone قرار داشت، اما پس از ورود شرکت M.T.N آفریقای جنوبی به این بازار، این شبکه ۲۲ برابر بزرگتر شد.

با این حال، علیرغم عملکرد بهتر شرکت‌های چندملیتی جهان‌سومی نسبت به هم‌تایان جهان اولی خود، آنها همیشه و در همه جا موفق نیستند. نفوذ بی‌رویه و خطرناک شرکت‌های مالزیایی به کشورهای همسایه مانند کامبوج، انتقادهای مالی بین‌المللی، از جمله شرکت انگلیسی Global Witness را برانگیخته است. رییس این شرکت، بدون هیچ‌گونه تردید یا واهمه‌ای، چین را "استعمارگر جدید آفریقا" می‌نامد، استعمارگری که نفت را از آنگولا به یغما می‌برد و سنگ‌آهن را از لیبیا. در اوایل سال جاری، شرکت Ramatax مالزی که سرمایه‌گذاری هنگفتی در کشور نامیبیا نموده است، محکوم شد تا کلیه حقوق کارگران کارخانه خود در این کشور را، که برای ماه‌ها معوق مانده بود، پرداخت نماید، اما شرکت مزبور با این توجیه که خریداران محصولات این شرکت در نامیبیا پول محصولات خریداری‌شده را پرداخت نکرده‌اند، از پذیرش این حکم سرباز زد و در نتیجه، کارخانه خود در نامیبیا را تعطیل کرد.

آری، شرکت‌های چندملیتی جهان‌سومی، خط مقدم نبرد جهانی شدن را محو کرده‌اند، اما این نبرد همچنان ادامه دارد. ■

نفت استخراج نشده، معادن دست‌نخورده و منابع طبیعی بکر نیز برای بسیاری از سرمایه‌گذاران جذاب است. کشورهای فقیری که از نظر منابع طبیعی بسیار غنی هستند (مانند آذربایجان) توانسته‌اند سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی عظیمی را به سوی خود جذب کنند. به عنوان نمونه، میزان FDI کشور آذربایجان در سال ۲۰۰۳، تقریباً ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بوده است. چین هم اقدام به سرمایه‌گذاری‌های عظیم نفتی در بسیاری از کشورها نموده است: از قزاقستان گرفته تا سودان. رییس جمهور چین، در سفر خود به منطقه آمریکای لاتین در نوامبر سال ۲۰۰۴، اظهار امیدواری کرد که چین بتواند به منظور تسهیل در بازرگانی و محصولات خود در منطقه آمریکای جنوبی و مرکزی، تا آنجا که میسر باشد، در بخش‌های زیربنایی کشورهای منطقه سرمایه‌گذاری کند.



② نفت جمهوری آذربایجان عامل جذب سرمایه‌های خارجی است.

شرکت‌های دولتی هند در بخش انرژی نیز برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های موردعلاقه خود، به ویژه در زمینه نفت و گاز، متوجه کشورهایی چون ایران شده‌اند.

### خوب یا بد؟

شرکت‌های چندملیتی جهان‌سومی در مقایسه با هم‌تایان جهان اولی خود، از عملکرد بهتر و موفقتری

خود را تبدیل به شرکت‌های چندملیتی می‌کنند تا از محدودیت‌ها و قوانین حاکم بر بازارهای مالی و اقتصادی کشورهای متبوع خود رهایی یابند. به عنوان مثال، شرکت Pepkor که بزرگترین شرکت تولیدی آفریقای جنوبی محسوب می‌شود، اقدام به توسعه حیطه فعالیت خود به کشورهای زامبیا و موزامبیک نموده است، فرایندی که اقتصاددانان آن را "FDI افقی" می‌نامند. این فرایند باعث رهایی‌یافتن شرکت‌های جهان‌سومی از موانعی می‌شود که بر سر راه همکاری و همیاری بین کشورهای فقیر وجود دارد. بانک جهانی در گزارش اخیر خود اعلام کرد: پس از آن که شرکت آجوسازی آفریقای جنوبی اقدام به خریداری سهام شرکت دولتی آجوسازی تانزانیا در ۱۹۹۳ نمود، توانست بازدهی آن را ظرف پنج سال، سه برابر کند.

برخی از سرمایه‌گذاران خارجی، به کارگران (ارزان‌قیمت) سایر کشورها توجه دارند و نه به مصرف‌کنندگان آنها. آنچه اقتصاددانان آن را "FDI عمودی" می‌نامند، به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا مراحل مختلف تولید یک محصول را در مکان‌های گوناگونی صورت دهند، به این ترتیب که هر مرحله از تولید، در بهترین و مقرون‌به‌صرفه‌ترین مکان انجام شود: بازاریابی در جایی که مصرف‌کنندگان متمرکز و دارای قدرت خرید بالا حضور دارند، تحقیق و توسعه در جایی که کارگران مستعد و هوشمند حضور دارند، خط تولید در جایی که کارگران ارزان‌قیمت حضور دارند و غیره.

شرکت‌های چندملیتی چین (که خود دارای کارگران ارزان‌قیمت است) به نوبه خود مایل به استفاده از نیروی کار ارزانتر سایر کشورها هستند، مثلاً چینی‌ها در حال سرمایه‌گذاری در صنعت تولید دوچرخه در غنا و تولید دستگاه‌های ویدیویی در آسیای جنوب شرقی هستند. براساس گزارش UNCTAD، حتی شرکتی مانند Ramatax مالزی که یک شرکت نساجی است، چندی پیش اقدام به تاسیس یک کارخانه در نامیبیا نموده و در آنجا با هدف پاسخگویی هرچه بهتر به تقاضای بازار جهانی پوشاک، به تولید منسوجات متنوع همت گمارده است.